مجله مطالعات حقوقی پانتا

شماره ۴۱،
دوره اول،
سال ششم،
تابستان ۱۴۰۰،
صص ۱-۱۲

امکان سنجی تسری اعمال جراحی زیبایی غیردرمانی به تدلیس در نکاح

شهرام قرمزی[۱]، علی خسروی فارسانی[۲]

چکیده

از گذشته موضوع زیبایی مدنظر بشریت بوده است و با ورود این ایده به علم طب، جراحی زیبایی را جزء یکی از پیچیده‌ترین رشته‌های طبی قرار داد. پزشکی یا طب، علم تشخیص، درمان و پیشگیری از امراض است، اما شاید امروز دیگر این تعریف در برخی حوزه‌های پزشکی صدق ننماید. امروزه گونه‌ای از کارکرد جراحی زیبایی نمایان شده است. اینکه افراد برای جلب توجه طرف موردنظر خود دست به جراحی زیبایی می‌زنند و با مخفی کردن عیوب خود یا آشکار نمودن برخی از جلوه‌ها باعث می‌شوند که فریب و تدلیس شکل گیرد. «فریب در ازدواج» تدلیس، دروغ و اعمال غیرمتعارف، نابهنجار و گاه مجرمانه‌ای است که با هدف مخفی ساختن عیوب و نقایص موجود یا ابراز دروغین اوصاف و کمالات مفقود یکی از متقاضیان ازدواج علیه طرف مقابل در اوان شکل گیری خانواده صورت می‌گیرد. در خصوص جراحی‌های زیبایی غیردرمانی باید قائل به این شد که طبق قاعده لاضرر و اقدام اگر قصد طرف از جراحی درمانی باشد که در این حالت بحث تدلیس غیرممکن و بی معنی خواهد بود، اما اگر قصد شخصی که به جراحی دست زده است از بین بردن عیب و عیوبی در خوب باشد و آن را کتمان نماید، تدلیس صورت گرفته است.

واژه‌های کلیدی: قاعده لاضرر، اقدام، تدلیس، حراجی زیبایی، جراحی غیردرمانی.

[۱] دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، گروه حقوق، واحد فارسان، دانشگاه آزاد اسلامی، فارسان، ایران (نویسنده مسئول)

[۲] استادیار گروه حقوق، واحد فارسان، دانشگاه آزاد اسلامی، فارسان، ایران

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

مقدمه

بی‌شک در سده‌های اخیر جراحی زیبایی غیردرمانی به عنوان یکی از تخصص‌های پزشکی رشد چشمگیری داشته است. عملی که در ابتدا در اروپا با مخالفت کلیسا مواجه شد. جراحی زیبایی و جواز آن از چالش‌های حقوقی عصر حاضر به شمار می‌رود. مسئله‌ای که در رابطه با این عمل جراحی به خصوص غیردرمانی وجود دارد و به‌گونه‌ای آن را تافته‌ای جدا بافته از سایر اعمال پزشکی قرار داده است، ویژگی‌های آن ازجمله غیرضروری بودن این اعمال است. اگر در توجیه اعمال جراحی زیبایی غیردرمانی برابر قواعد فقهی لاضرر و اقدام به ضرورت معالجه و درمان و حتی وجوب آن استناد می‌شود و بر اساس آن امتیازاتی برای پزشکان در نظر گرفته می‌شود تا خطر کنند و برای حفظ مصالح، تیغ جراحی خود را بر تن بیمار بکشند بی‌آنکه بدون تقصیر مسئولیتی را عهده‌دار شوند. در این میان و در برخی موارد افراد قبل از اقدام به ازدواج دست به جراحی زیبایی می‌زنند، که یکی از مباحث بسیار پیچیده حقوقی است.

شرایط و ویژگی‌های موضوع قرارداد همواره قابل مشاهده نیست و طرفین براساس اعتمادی که به طرف مقابل دارند یا به اعتبار حمایتی که قانونگذار از آنها نموده اقدام به انعقاد قرارداد می‌نمایند. خریداری که به قصد خرید نشای برنج خاصی با اعتماد با بایع اقدام به خرید می‌نماید، یا طرفین عقد ازدواجی که به ظاهر یکدیگر اعتماد نموده و راضی به ازدواج می‌شوند و موارد بیشمار دیگر، موضوعاتی هستند که نیمی از رضایت طرفین برای اقدام به قرارداد به خاطر اعتماد به طرف مقابل است. قانونگذار بنابر حمایتی که از اشخاص و اراده آنها داشته است برای تخطی از این اعتماد ضمانت اجرایی در نظر گرفته که در ماده ٤٢٨ قانون مدنی از آن تحت عنوان تدلیس یاد کرده و آن را این گونه تعریف کرده است: «تدلیس عبارت از عملیاتی است که موجب فریب طرف معامله شود».

یکی از عقودی که اعتماد نقش عمده‌ای در آن ایفا می‌کند، نکاح است. به واسطه پیچیدگی‌ها و نهفتگی‌های شخصیت انسان، در بسیاری از زمینه‌ها طرفین در عقد نکاح چاره‌ای جز اعتماد ندارند. این زمینه‌ها بسیار گسترده‌اند و حمایت قانونگذار معطوف همهٔ آن‌ها نمی‌شود و خیلی از آنها ضمانت اجرای اخلاقی دارند. در بعضی موارد که اهمیّت آن برای طرفین ویژه بوده، مانند عیب قبل از ازدواج، قانونگذار جدای از ضمانت اجرای اخلاقی، ضمانت اجرای حقوقی هم برای آن در نظر گرفته و به متضرر حق جبران خسارت و انحلال قرارداد را داده است. یکی از مسائل نو که باعث شده طرفین در عقد ازدواج بتوانند عیوب خود را مخفی نمایند یا ظاهر خود را مطابق با خواست طرف مقابل به گونه‌ای جلوه دهند که اگر طرف مقابل واقعیت را بداند ممکن است راضی به ازدواج نشود یا با شرایط دیگر آن را بپذیرد (شهیدی،۱۳۹۵، ٦٩).

استفاده از علم پزشکی به منظور جراحی و اصلاح عیوب ظاهری، زیباسازی و ... است. سابقه موضوع را به نحوی می‌توان در فقه اسلامی دید. چنان که یکی از موارد تدلیس، تدلیس ماشطه (آرایشگر) است. به این معنی که زنی که قصد ازدواج دارد نیکوتر از آنچه که هست جلوه داده شود (شهیدثانی،١٤١٤ ه، ١٧٧).

در علوم نوین پزشکی این مسئله را می‌توان تحت عنوان جراحی زیبایی غیردرمانی مورد مطالعه قرارداد. جراحی زیبایی از آنجا که قابلیّت مخفی نمودن عیوب یا جلوه نیکوتر ظاهر را دارد از اسباب تدلیس در نکاح است ولی صراحتاً نباید آن را مصداق تدلیس دانست. در نتیجه همان طور پیداست تحقیق ما پیرامون این مسئله است که اگر شخصی قبل از ازدواج اقدام به جراحی زیبایی غیردرمانی کرده و با چهره‌ای جدید ازدواج کرده ولی در اصل صورت و ظاهر بسیار منزجر کننده داشته که در نتیجه فرزندان حاصل از این ازدواج هم به شکل قبلی وی بوده چه حقی بری طرف مقابل چه مرد و چه زن به وجود می‌آید. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی دصدد بررسی جایگاه اعمال جراحی زیبایی و تحقق تدلیس در نکاح می‌باشد.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

۲-جراحی زیبایی غیردرمانی

زیبایی یکی از مهم‌ترین ارزش‌های اجتماعی و موهبتی از جانب پروردگار متعالی است که مظهر خارجی انسان را نشان می‌دهد. این مظهر میان انسان‌ها دارای ارزش است لذا انسان‌ها به‌رغم اینکه جوهر درونی انسان و نفس را ارجح می‌دانند، اما اختلاف‌نظری بر سر این ارزش ندارند چون هر دو ارزشمند، یکی ساختار و یکی محتوا می‌باشد که هر دو در جای خود مهم‌اند، ولی شدت اهمیت آن دو مورد در جای خودش جداگانه مهم است. به عبارتی ترتیب و تقدم و تأخر آن‌ها جلوه و یا تغییر می‌کند. از قدیم‌الایام تاکنون موضوع زیبایی و جوانی مدنظر بشریت بوده است و با ورود این ایده به علم طب، جراحی و اعمال زیبایی را جزء یکی از پیچیده‌ترین رشته‌های طبی قرار داد. در افسانه‌های کهن، دست یافتن به اکسیر جوانی و زیبایی، منشأ بسیاری از جنگ‌ها و لشکرکشی‌ها بوده است. انسان کمال طلب، زیبایی و برتری صوری را در کنار سایر قدرت‌های دنیوی می‌خواهد و آن را نماد محسنات درونی قلمداد می‌کند. وجود انواع مختلف وسایلی که برای آرایش و پیرایش سروصورت به کار می‌روند گواهی صادق بر این مدعاست. با پیشرفت علوم و فنّاوری و افزایش توانایی انسان برای دخالت در اشکال طبیعی خلقت، به‌تدریج آرزوی دیرینه انسان به واقعیت نزدیک‌تر شد. به‌نحوی‌که امروزه تقریباً هر کس می‌تواند مطابق سلیقه شخصی خود اجزای مختلف صورت و بدنش را تغییر دهد. با فرارسیدن عصر جدید، برخی از انواع وجوه ظاهری و کردارهای بدنی اهمیتی خاص می‌یابند. در بسیاری از عرصه‌های فرهنگی ماقبل جدید، نمای ظاهری بدن به‌طورکلی تابع استانداردهای مبتنی بر معیارهای سنتی بود. طرز آراستن چهره و انتخاب لباس همیشه تااندازه‌ای وسیله ابراز فردیت بوده است، ولی امکان استفاده از این وسیله، معمولاً به‌آسانی فراهم نمی‌آمد یا اصلاً مطلوب نبود. نمای ظاهری فرد بیش از آن‌که نشان‌دهنده هویت شخصی باشد، بیانگر هویت اجتماعی بود (اباذری و حمیدی،۱۳۸۷، ۲۹).

بشر همواره در پی ابداع روش‌هایی برای زیباسازی و خوب جلوه دادن بدن خود است؛ روش‌هایی که متناسب با شرایط و زمان‌های گوناگون متفاوت است. آدمی با ایجاد تغییر در بدن، در پی برطرف ساختن نیاز فطری و روحی و اجتماعی خود به زیبایی و جمال خواهی بوده است. با پیشرفت علم پزشکی، به جراحی‌های پلاستیک در عصر کنونی، در حکم یکی از مصادیق دخل و تصرف در بدن، جهت زیباسازی، توجه می‌شود. کوچک کردن بینی، بزرگ کردن لب، ساخت گونه‌های برجسته، بزرگ کردن سینه‌ها، کوچک کردن شکم، باریک کردن ران‌ها، صاف کردن چین‌وچروک‌ها و کشیدن پوست، ازجمله مواردی است که سالانه زنان بسیاری برای به دست آوردن زیبایی دلخواه بر بدن خود اعمال می‌کنند. امروزه، جراحی‌های پلاستیک یکی از شایع‌ترین اعمال جراحی در سطح جهان است و میزان متقاضیان آن، روزبه‌روز افزایش می‌یابد (موسوی زاده، ۱۳۸۸، ۳۱۸).

اما در مورد انگیزه‌های اصلی متقاضی جراحی پلاستیک و ترمیمی از انجام آن، موارد مختلفی ذکرشده که ممکن است یک یا چند مورد از آن‌ها به‌عنوان انگیزه افراد از روی آوردن به جراحی مذکور به شمار روند؛ گاهی فرد تنها برای سلامت جسمانی و اصلاح نقص شکل یا کارکرد جسم به انجام جراحی می‌پردازد و گاه تنها هدفش از انجام جراحی دستیابی به زیبایی است. برخی نیز به خاطر مشکلات روانی خود ازجمله اضطراب و افسردگی روی به انجام جراحی پلاستیک می‌آورند. همچنین مواردی وجود دارد که با توجه به جایگاه افراد، آن‌ها را برای کسب درآمد یا شهرت به‌سوی انجام جراحی زیبایی می‌کشاند و دست‌آخر برخی هم با نیات سوء و برای تدلیس و فریب و یا انجام جرم و اختفای هویت اصلی خویش به این جراحی‌ها دست می‌زنند (الحسینی، ۱۳۹۰، ٤٢).

ازدواج، اشتغال و کسب موفقیت از مهم‌ترین فرصت‌هایی است که دختران در جامعه در پی کسب آن‌اند و جراحی پلاستیک شانس آن‌ها را در به دست آوردن این موقعیت‌ها بالا می‌برد. عده‌ای بر این باورند چون در جامعه ما دختران انتخاب می‌شوند،

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

بنابراین ازهرجهت باید بی‌عیب و نقص باشند تا بتوانند فرد ایده آل خود را پیدا کنند. عده‌ای، از دست دادن موقعیت ازدواج در خواستگاری‌های سنتی را یکی از این دلایل معرفی کرده‌اند. آن‌ها معتقدند که در خواستگاری‌های سنتی به علت این‌که در اولین برخورد، قیافه تأثیر بیش‌تری دارد و حتی موجب قضاوت شخصیت افراد از سوی فرد مقابل می‌شود، اصلی‌ترین انگیزه انجام عمل پلاستیک را همین مسئله عنوان کرده‌اند. بر اساس این انگیزه افراد جامعه بالاخص دختران جهت جلب رضایت طرف مقابل دست به جراحی می‌زنند تا بتوانند چهره واقعی خود را پنهان نمایند و با چهره‌ای زیبا خود را زیبا جلوه دهند تا مقبول طرف مقابل واقع شوند (سعیدی، ۱۳۸٦، ۳۳).

تبیین جایگاه عملیات جراحی پلاستیک از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. درواقع؛ بررسی و تحلیل فقهی و حقوقی آن هنگامی امکان‌پذیر است که ارکان، عناصر و پیشینه آن به نحو شایسته و بایسته تبیین گردد. بر این اساس، در این قسمت، مفهوم عملیات جراحی پلاستیک و سپس تاریخچه عملیات جراحی و انگیزه‌های انجام عملیات جراحی پلاستیک را بررسی می‌کنیم.

۳-ادله نوظهور در توجیه جراحی‌های غیردرمانی زیبایی

موافقان صحت انجام اعمال پلاستیک ضمن تأکید بر اختیار و استقلال فرد، به یافته‌های علومی چون روانشناسی و جامعه‌شناسی جهت ضروری برشمردن جراحی پلاستیک یا زیبایی و موافقت آن با مصالح فردی و اجتماعی استناد می‌جویند.

۳-۱- ادله روان‌شناختی

با پیشرفت علم روانشناسی و انجام تحقیقات و پژوه های فراوان در حیطه تأثیر جراحی‌های پلاستیک بر رفع آلام روحی و بهبود سلامت روان، به‌طورکلی نقش مثبتی برای این قسم از جراحی‌ها اثبات گردیده است. این نظر در رویه قضایی نیز رخنه کرده و به نظر برخی جراحی پلاستیک که به‌طور طبیعی وارد دنیای درمان پزشکی شده را نبایستی به‌عنوان جراحی زیبایی (صرف) یا هوس مطلق کسی که به جراحی تن در می‌دهد، نگریست. یک بیمار به‌ندرت به‌طور سرسری یا بدون ضرورت واقعی، حداقل روانی به جراحی پلاستیک روی می‌آورد. برای او راه‌حل نقص فیزیکی از اهمیت زیادی در حوزه روانی برخوردار است. بدین ترتیب، بسیاری از افراد از روش‌های مختلف جراحی برای ارتقای وضعیت جسمی و به دنبال آن بهبود وضعیت روانی کمک می‌گیرند (سلیمانی، ۱۳۹۰، ۵۷).

نقش ظاهر افراد در سلامت روان (کاهش اضطراب، استرس و افسردگی) و افزایش حس اعتمادبه‌نفس، شادی و تقویت روحیه مورد استناد موافقان انجام عمل جراحی پلاستیک قرارگرفته است؛ لیکن این منافع روانی در همه افراد امر ثابتی نیست و چه‌بسا فردی با اختلالات روانی برای انجام جراحی‌های پلاستیک رجوع نماید که آن اعمال نه‌تنها بر او سودمند نباشد، بلکه تنها مشکلات او را بیشتر کند (اکبری برچلویی، ۱۳۹۲، ٦٤).

در تشخیص این‌که جراحی پلاستیک تا چه میزان می‌تواند برای فرد مفید باشد، مسائل مختلفی چون نوع جراحی، سن، جنس، انگیزه و ویژگی‌های رفتاری و شخصیتی وی و سایر اوضاع‌واحوال دیگر موثّر می‌باشند؛ لذا ازآنجایی‌که منافع حاصل از جراحی پلاستیک اغلب در حوزه روانشناسی مورد ارزیابی قرار می‌گیرند و درنتیجه قابل‌سنجش و اندازه‌گیری نیستند، این معضل در حوزه اخلاق پزشکی ظاهر شده است که با توجه به نسبی بودن ضرورت جراحی پلاستیک در افراد مختلف و ریسک خاص هر جراحی چگونه می‌بایست میان این دو عامل تعادل برقرار کرد. تردیدهای فوق باعث می‌شود که حداقل مشاوره با روانشناس و مطالعه پرونده بالینی هر بیمار و تشکیل جلسات توجیهی اموری ضروری جهت احراز ضرورت انجام عمل جراحی پلاستیک و صحت رضایت آگاهانه باشند.

۳-۲- ادله جامعه‌شناختی

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

زیبایی در ارزش اجتماعی انسان معتبر بوده و از آن به‌عنوان موهبتی خدادادی یاد می‌گردد. بعد اجتماعی زیبایی بر هیچ‌کس پوشیده نیست، به سبب اینکه مظهر خارجی انسان از حیث تناسب اعضا و جوارح و اندام درنتیجه موجب جذابیت و موردتوجه قرار گرفتن فرد در ابعاد مختلف زندگی اجتماعی می‌شود که این خود می‌تواند آثار مستقیم و غیرمستقیم داشته باشد. ازجمله این آثار می‌توان به شانس موفقیت شغلی خاصه در مشاغلی که عامل زیبایی و جذابیت از اهمیت برخوردار است، افزایش احترام اجتماعی، کامیابی بیشتر در ارتباطات دوستانه و نیز شانس بالای ازدواج با فرد دلخواه و حتی شرکت موفق در انتخابات و... را نام برد. در مواردی جراحیان نیز در مقام دفاع و تبیین ضرورت جراحی زیبایی به اهمیت اجتماعی عامل زیبایی درجدال بی‌رحمانه برای بقا در عصر حاضر، خصوصاً برای خانم‌ها استناد نموده‌اند.

هرچند در پاسخ می‌توان گفت: این ضرورت‌های اجتماعی (همچون ضرورت‌های روانی) تا حدی ناشی از نگاه افراطی بشر قرن ۲۱ است که نگاهی مادی گرایانه بوده و ظواهر و تجملات را بسیار موردتوجه خویش قرار می‌دهد؛ لذا بعضی آن را به باد انتقاد گرفته‌اند و این دلایل را برای قبول مشروعیت عمل جراحی موردپذیرش قرار نداده‌اند. گاه بشر با دوری از معنویت و اخلاق حقیقی، خویش را در گردابی می‌یابد که در آن ممکن است خیلی از مسائل ضروری بنمایند؛ لذا روند زندگی جوامع بشری و عرف غالب آمیخته با تمنیات نفسانی اموری را ضروری نموده که ممکن بود اگر جامعه در یک سلامت روانی و بر اساس معیارهای والای انسانی رشد می‌نمود نیازی بدان امور نبود (السباعی،١٤١٣ ه، ٧٦).

٤-اقسام جراحی زیبایی غیردرمانی و تدلیس

از منظر انجمن پزشکی ایالات متحده آمریکا جراحی پلاستیک دو نوع است: یکی جراحی که با هدف بازسازی ساختار عادی بدن برای ارتقای شکل ظاهری بیمار انجام می‌شود (جراحی زیبایی) و دیگری جراحی که برای بر طرف کردن هیأت و شکل غیر عادی بدن (عوارض ایجاد شده توسط تومورها، بیماری‌ها، عفونت‌ها و.....) صورت می‌گیرد (جراحی درمانی). شق دیگری از نوع دوم جراحی است که با هدف ارتقای شکل ظاهری عضو انجام می‌شود. بنابراین؛ جراحی زیبایی باعث ارتقای ظاهر می‌شود. در حالی که جراحی درمانی موجب ارتقای سلامت فردی می‌شود (اولسن،۲۰۰۵ م، ۵).

٤-١-جراحی درمانی

عمل جراحی ضروری، انجام عمل جراحی در این گونه موارد ضروری است مانند: بروز آثار سوختگی در شخص بیمار یا پیدایش عیوب ظاهری در نتیجه تصادف و.... در این گونه موارد، عمل جراحی پلاستیک با انگیزه بر طرف کردن جراحت‌های ضروری صورت می‌پذیرد. همچنین ممکن است عیبی مادرزادی در بیمار وجود داشته باشد که وی ناگزیر از انجام چنین عملی باشد. بروز حوادث ناگوار و پیش بینی نشده همچون آتش سوزی و تصادفات ممکن است موجب از بین رفتن یا کاهش توانایی جسمی یا معنوی و یا باعث از بین رفتن یا کاهش زیبایی‌ها و محاسن بیمار گردد. بازگرداندن بیمار به وضعیت عادی و حفظ سلامت جسمانی وی امری ضروری است. عمل جراحی زیبایی می‌تواند به منظور رفع مشکلات مزبور انجام شود. روانپزشکان عقیده دارند که موارد زشتی و نواقص ظاهری (ناشی از حوادث سوختگی و تصادفات اتومبیل، جراحاتی که در اثر جنگ و سوانح دیگر در اشخاص و نواقص مادرزادی) در اشخاص ناراحتی‌های روانی خاصی به وجود می‌آورد. به همین علت معالجه آنان را باید معالجه جسمی و روانی دانست، زیرا هدف این افراد از مراجعه به متخصصان پلاستیک و زیبایی از بین بردن نواقص ظاهری است و چنین امری به هیچ وجه با هدفهای نهائی علم پزشکی مخالفتی ندارد، لذا عرف پزشکی این امر را تجویز می‌نماید. امروزه، پیشرفتهای علمی در عرصه پزشکی و مباحث روانشناختی باعث شده که عملیات پزشکی در حوزه جراحی زیبایی از دید نه درمانی جسمانی بلکه درمانی روانی نیز مدنظر قرار گیرد و مفهوم درمان از مقوله جسم فراتر رفته و روان انسان را نیز شامل

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

می‌شود. برای اینکه جراحی زیبایی جایز قلمداد گردد، اولین قاعده رعایت تناسب بین درجه عیب و خطری است که بیمار را در معرض آن قرار دهد. پس اگر عیب شدید باشد به نحوی که صاحب خویش را مثلاً از زن گرفتن و حضور در جامعه و کسب رزق باز می‌دارد یا او را در محل سخره و استهزاء عموم قرار می‌دهد و موجب اضطرابات عصبی و روحی شود و زندگی را بر وی دشوار و سخت نماید که چه بسا ممکن است برای رهائی از آن دست به خودکشی بزند، در چنین مواردی جراحی زیبایی به مقام جراحی برای معالجه ارتقاء می‌یابد و وسیله‌ای برای حفظ سلامت روحی بیمار می‌باشد (شجاع پوریان، ۱۳۷۷، ۱۷٦).

بنابراین جراحی زیبایی زمانی جایز به شمار می‌رود که عنصر شفا در آن وجود داشته و بین درجه عیبی که شخص مبتلابه از آن اظهار شکایت می‌کند و خطری که در معرض آن قرار می‌گیرد تناسب وجود داشته باشد.

٤-۲-جراحی غیردرمانی (زیبایی)

اشتغال فکری و نگرانی نسبت به شکل صورت و قیافه و نیز شکل و اندازه بدن آدمی در حد طبیعی و معمول قابل قبول است ولی با توجه به فرهنگ جامعه عصر ما و تبلیغات گسترده وسایل ارتباط جمعی در مورد سر و وضع و قیافه و هیکل، این نگرانی و نارضایتی بیشتر نمود پیدا کرده است .نگرانی فوق باعث مراجعه اشخاص به های زیبایی جهت انجام اعمال جراحی زیبایی شده بدون اینکه هیچ گونه نقص ظاهری و مادرزادی یا عیب معقول و نامتعارفی وجود داشته باشد. این گونه جراحیها مبتنی بر هیچ گونه ضرورت حیاتی و درمانی نیست. برخی حقوقدانان عقیده دارند که در مورد جراحی زیبایی، اگر هدف سبک و سخیف باشد عمل جراحی، جرم ضرب و جرح عمدی را توجیه نمی‌کند.

هدف سبک و سخیف را نمی‌توان صرفاً تمایل به زیباسازی بدون هیچگونه بدشکلی و عیب و نقص معقول تعبیر کرد. نکته دیگر اینکه بین خطر و فایده مورد انتظار باید تناسبی وجود داشته باشد .پزشک متخصص زیبایی نباید عمل زیبایی را که نتیجه آن متناسب با فواید منتظره از آن نباشد، یعنی ضرر آن بیشتر از نفع آن باشد انجام دهد و اگر پزشکی اقدام به جراحی زیبایی نماید که جسم و یا روح بیمار بدان احتیاج نداشته باشد یا تناسبی بین خطر و نتیجه مورد انتظار نباشد شکی نیست که مسئولیت کیفری و مدنی دارد و این گونه جراحیهای زیبایی را می‌توان غیر درمانی نامید. عمل جراحی غیردرمانی، در برخی موارد عمل جراحی با هدف زیبا سازی بیمار صورت می‌گیرد بی آن که انجام عمل مزبور ضرورت داشته باشد. در واقع، بیمار عمل جراحی مزبور را بدون هیچ ضرورت مادی و معنوی انجام می‌دهد و صرفاً قصد تأمین آمال و امیال درونی خود را دارد. مثلاً دختری قبل از ازدواج با انجام اعمال جراحی متعدد خود را زیبا نشان داده و به تبع این مهم، خواستگارانی با شرایط ویژه مثلاً دارای سطح خانوادگی بالا و یا درآمد آنچنانی به سمت این دختر کشیده می‌شوند. گفته شده که از منظر علم پزشکی معالجه به کلیه طرق متعارف و معمول، درمان بیمار است و اموری از قبیل جراحی عضو یا اهداء عضو از شمول مفهوم درمان خارج می‌گردد. از این رو ممکن است ادعا شود که مراد از انجام عمل جراحی درمان کامل بیمار است و عمل جراحی پلاستیک در مواردی که بدون هدف مزبور انجام شود عملی غیرمشروع است. مجمع فقه اسلامی قائل به تفکیک شده است:

جراحی‌های غیردرمانی را نامشروع و جراحیهای درمانی را تحت شرایطی مشروع می‌داند:

الف- باز گرداندن جسم به شیوهای که انسان بر آن خلق شده است.

ب- بازگرداندن عملکرد مورد نظر به عضو.

ج- اصلاح کردن عیوب مادرزادی همانندی کج بودن بینی.

د- اصلاح کردن عیوب ایجاد شده در نتیجه آتش سوزی، حوادث، بیماری‌ها و از بین بردن عضوی اضافه که منجر به آزار روانی و جسمانی انسان است. ملاحظه می‌شود درباره مشروعیت عمل جراحی پلاستیک درمانی ضروری، اختلاف نظر وجود ندارد اما

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

برخی عمل پلاستیک غیردرمانی را باطل می‌دانند. اما در برخی موارد جراحی زیبایی غیردرمانی منجر به فریب اشخاص می‌گردد: برخی اشخاص با انگیزه تدلیس و فریب دیگران برای ازدواج، عملیات جراحی زیبایی را برای جوان نشان دادن خویش انجام می‌دهند. در این حالت بحث تدلیس در نکاح شکل می‌گیرد (الشنقیطی، ١٤١٦ ه، ١٩٥).

پس در یک نتیجه گیری کلی از این بحث می‌توان عنوان نمود که در جراحی‌هایی پلاستیک که با مقاصد درمانی صورت می‌گردد تدلیس جایگاهی ندارد، اما در حراجی‌های غیردرمانی و به منظور پوشاندن عیب و عیوب و یا نمایاندن اوصافی صورت می‌گیرد، تدلیس محقق می‌گردد.

٥-شرایط تحقق تدلیس در جراحی‌های زیبایی غیردرمانی

حقوقدانان برای تحقق تدلیسی که موجب فسخ نکاح شود، وجود دو شرط را لازم و ضروری دانسته‌اند کـه به اختصار به آنـها اشاره می‌شود:

الف: تدلیس موجب فریب طرف مقابل شود. ضابطهٔ تشخیص این امر آن است که اگر تدلیس موردنظر وجود نداشت، عقد نکاح منعقد نمی‌شد. بنابراین اگر مردی خواستار ازدواج با دختری باشد و او برای اینکه مرد را در تصمیم خود استوارتر سازد، به دروغ صفت کمالی را به خود نسبت دهد، تدلیس محقق نشده است. البته تشخیص اینکه تدلیس انجام گرفته در آن زمینه موجب تشدید دواعی شخصی بـرای ازدواج بـوده یا موجب انعقاد عقد نکاح شده، امری بس دشوار است و به نظر می‌رسد در این شرایط باید از ضابطهٔ نوعی و متعارف استفاده کرد؛ به این معنا که در نظر نوع مردم این گونه تدلیس اثر تشدید دارد یا اثر محرک؟ بدیهی است اگر در آن زمینه دلیلی برخلاف ضابطهٔ نوعی در اختیار باشد، باید بر اساس دلیل یادشده اقدام کرد؛ یعنی اگر در نظر نوع مردم، چنین تدلیس‌هایی موجب تشدید و تشویق بیشتر شخص برای ازدواج باشد، اما در آن زمینهٔ خاص با توجه به وضعیت شخص، تدلیس یادشده اثر بیشتری داشته و موجب انعقاد عقد شده باشد، به طوری که اگر تدلیس صورت نمی‌گرفت، وی اقدام به چنین ازدواجی نمی‌کرد، در این شرایط باید تدلیس را تـحقق یافته تلقی کرد و برعکس آن هم صادق است.

ب: حقوقدانان شرط دوم را برای تحقق تدلیس، انجام آن از سوی یکی از طرفین عقد دانسته‌اند و درنتیجه، تدلیس به وسیلهٔ اشخاص دیگری غیر از متعاقدین را موجب ایجاد حق فسخ برای طرف دیگر نمی‌دانند. این دسته از حقوقدانان دلیل اختصاص تدلیس به طرف عقد را این گونه توجیه کرده‌اند که خیار تدلیس درواقع نوعی مجازات برای معامله کنندهٔ فریب کار است. پس اگر فقط طرف قرارداد تدلیس را انجام دهد، برای طرف مقابل حق فسخ ایجاد می‌کند و وقتی طرف عقد فریبی به کار نبرده باشد، نمی‌توان او را مجازات کرد. البته باید توجه داشت که برای تحقق تدلیس لازم نیست که شخص معامل کارهای فریبنده انجام دهد؛ همین که او برای فریب دادن با تدلیس کننده، تبانی یا به عمد از اعمال او بهره برداری کند، تدلیس انجام شده است، زیرا رابطهٔ سببیت بین ضرر ایجادشده و کار او وجود دارد (صفایی و دیگران، ١٣٨٤، ٣١٣).

به نظر می‌رسد اختصاص تدلیس به موردی که طرف عقد آن را انجام داده باشد، درست نیست، زیرا با مراجعه به منابع اسلامی، ازجـمله روایات و کتب فقهی، چنین برمی‌آید که تدلیس شامل انجام آن به وسیلهٔ طرف عقد یا اشخاصی دیگر می‌شود. چنان که در برخی روایات باب تدلیس در نکاح تصریح شده است که اگر زوجه خـود تدلیس کننده باشد و دخول نیز واقع شده باشد، مهری نخواهد داشت و اگر زوج مهر را پرداخت کرده باشد، می‌تواند آن را از زوجه پس بگیرد. ولی اگر ولی زوجه یا شخص دیگری تدلیس کرده باشد، در این صورت مهر برعهدهٔ تدلیس کننده خواهد بود و اگر زوج مـهر را به زوجه پرداخت کرده باشد، وی می‌تواند به تدلیس کننده (ولی یا شخص ثالث) مراجعه کند. فقهای امامیه نیز بر اساس روایات یادشده، تدلیس را به طرفین عقد اختصاص نداده‌اند، بلکه تدلیس از جانب اشخاصی غیر از زوجین را نیز پذیرفته‌اند؛ چنان که محقق کرکی به نقل از علامه

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

حلی در تحریر، از تدلیس پسر عمو و اشخاص بیگانه (غیر فامیل) نام برده و فرق آنها را این گونه بیان کرده است که اگر تدلیس کننده از اشخاصی باشد که نگاه کردن او به زوجه جایز باشد، مانند ولی زوجه، در این صورت فرد فریب خورده (زوج) در صورت علم ایشان به عیب از باب قاعدهٔ غرور به وی، و در صورت نداشتن علم، به دلیل تفریط و کوتاهی او در ترک استعلام به وی رجوع می‌کند. ولی اگر تدلیس کننده شخصی باشد که نگاه کردن او به زوجه جایز نباشد، مانند پسر عمو یا اشخاص بیگانه، در این صورت اگر اینها با علم به عیب تدلیس کرده باشند، زوج برای مهر به آنها مراجعه می‌کند، ولی در صورت نداشتن علم، مراجعهٔ زوج به خود زوجه خواهد بود. البته فقهای دیگری نیز به تدلیس از جانب پدر زوجه یا اشخاص بیگانه تصریح کرده‌اند که در این صورت زوجه استحقاق مهر را خواهد داشت، ولی زوج از باب تدلیس برای دریافت غرامت می‌تواند به تدلیس کننده، ازجمله پدر یا اشخاص بیگانه، مراجعه کند (شهیدثانی،١٤١٤ ه، ١٤٤).

از توجه به منابع فقهی روشن می‌شود که دلیلی بر اختصاص تدلیس به طرفین عقد نکاح وجود ندارد و چنان که تدلیس از جانب اشخاص ثالث، شامل ولی یکی از طرفین یا نمایندگان آنها و غیره انجام بگیرد، این امر مـانع وجود حق فسخ نکاح برای طرفی که از تدلیس دچار غرور و فریب شده است، نخواهد بود. یگانه دلیل حقوقدانان برای اختصاص تدلیس به طرفین عقد این است که حق فسخ ناشی از تدلیس نوعی مجازات است و درنتیجه اگر اشخاصی غیر از متعاقدین مرتکب تدلیس شوند، نمی‌توان با حق فسخ اعطایی به یک طـرف عقد، طرف دیگر را که در تدلیس مشارکت نداشته است، مجازات کرد. به نظر می‌رسد نگرشی از نوع مجازات برای حق فسخ، با مبنای آن تناسب ندارد، زیرا حق فسخ در تمامی شرایط یک مبنا بیشتر ندارد و آن عبارت از جلوگیری از ورود ضرر است؛ چنان که حقوق دانان یادشده در بحث حق فسخ و خیارات به طور کلی و همچنین در خیارات نکاح، هدف از برقراری آن را جلوگیری از ورود ضرر ناروا و اجرای عدالت اجتماعی تلقی کرده‌اند.

البته دربارهٔ خیار شرط که در عقد نکاح راه ندارد، وجود حق فسخ بر پایهٔ حکومت اراده و مفاد تراضی توجیه می‌شود. یکی از حقوق دانان در رد وجود حق فسخ در صورت تدلیس شخص ثالث، این گونه استدلال کرده است:

۱ -فسخ نکاح جنبهٔ استثنایی دارد و نباید آن را به موارد مشکوک گسترش داد.

۲ -از مادهٔ ٤٣٩ ق.م. بـرمی آید کـه در حقوق ایران، تدلیس هنگامی موجب خیار فسخ است که به وسیلهٔ یکی از طرفین قـرارداد واقع شده باشد.

۳ -از مادهٔ ۱۱۲۸ ق.م. استنباط می‌شود که اگر تدلیس بدان گونه باشد که صفت ادعایی صریحاً یا ضمناً در قـرارداد نیامده و وارد قلمرو توافق طرفین نشده یا بنای طرفین بر وجود آن نباشد حق فسخ وجود نخواهد داشت. بنابراین اگر شخص ثالثی بدون آگاهی و تقصیر طرف نکاح صفت کمالی برای او ذکر کرده و یا عیب او را با فریب کاری پنهان داشته و بدین وسیله موافقت طرف دیگر را برای نکاح جلب کرده باشد نمی‌توان نکاح را قابل فسخ تلقی کرد.

٤ -فسخ نکاح به علت تدلیس ثالث ممکن است موجب زیان همسر دیگر باشد و منصفانه نیست همسری که مرتکب تقصیری نشده به سبب فریب کاری شخص ثالث از فسخ نکاح زیان ببیند.

۵ -مصلحت خـانواده و اجتماع نیز اقتضا می‌کند که موارد انحلال نکاح حـتی‌الامکان محدود گردد. از آنچه گفتیم می‌توان نتیجه گرفت که اگر شخص ثالث با طرف نکاح در تدلیس تبانی کرده باشد، نکاح قابل فسخ خواهد بود».

به این ترتیب، برخلاف نظر این حقوق دانان، در میان بیشتر فقهای امامیه فرقی بین وقوع تدلیس از جانب زوجه و دیگران وجود ندارد و از فقهای معاصر، حضرت امام (ره) در کتاب تحریرالوسیله، تصریح کرده‌اند که از حیث آثار تدلیس، ازجمله وجود حق

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

فسخ، فرقی بین وقوع تدلیس از جانب زوجه و وقوع آن از جانب اشخاص ثالث، اعم از ولی شرعی یا عرفی مانند پدر و مادر و جد و برادر بزرگ و و بیگانه، وجود نـدارد (خمینی،۱۳٦۸، ۲۹۵-۲۹٦).

٦-انواع تدلیس به اعتبار موضوع و جراحی زیبایی غیردرمانی

تدلیس به طور معمول با کتمان عیوب و بیان برخی صفات تحقق پیدا می‌کند. اما درخصوص اینکه آیا عیوب پنهان شده اختصاص به عیوبی دارند که قـانون گـذار وجود آنها را در زن یا مرد موجب حق فسخ دانسته است یا افزون بر آنها، هرگونه عیبی را دربر می‌گیرد، محل بحث و اختلاف است که در این قسمت به آن اشاره خواهد شد.

٦-١-تدلیس با کتمان عیوب مـوجب فـسخ

عـیوب موجب فسخ در قـانون را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: عیب مشترک بین زن و مرد که ازجمله جنون مستمر (اطباقی) و ادواری است (مادۀ ۱۱۲۱ ق.م.)؛ عیوب مختص مرد که به موجب مادۀ ۱۱۲۲ ق.م. عبارت‌اند از: خصا، عنن، و مقطوع بودن آلت تناسلی به اندازه‌ای که قادر به عمل زناشویی نباشد؛ عیوب مختص زن نیز به موجب مادۀ ۱۱۲۳ ق.م.

شش عیب است که شامل قرن، برص، جذام، افضاء، زمین گیری و نـابینایی از هـر دو چشم می‌شود. بدون تردید اگر تدلیس ناظر به کتمان یکی از عیوب موجب فسخ باشد، سبب ایجاد حق فسخ برای طرف دیگر عقد نکاح خواهد بود و از این نظر فرقی بین تدلیس در عیوب مشترک یا مختص وجود نخواهد داشت؛ به طوری که حتی برخی از حقوق دانان تدلیس را درصورتی موجب خیار فسخ دانسته‌اند که باعث مخفی ماندن یکی از عیوب پیش بینی شده در قانون گردد و بـیان نکردن خیار تدلیس در نکاح را نیز بر این اساس توجیه کرده‌اند که خیار عیب و تخلف از شرط صفت، تمام آثار عملی خیار تدلیس را دارد (کاتوزیان، ۱۳۹۲، ۲۰۷).

مانند اینکه بعد از عقد نکاح معلوم شود که زوجه قبل از عقد زنا کرده است و با جراحی پلاستیک بکارت خود را ترمیم نموده که این موجب حق فسخ نمی‌شود.

٦-٢-تدلیس با کتمان عیوب غیرموجب فسخ

پرسشی که مطرح می‌شود، این است که اگر یکی از طـرفین نکاح، با کتمان کردن عیبی که از دیدگاه قانون گذار، وجود آن موجب حق فسخ نمی‌شود، دیگری را فریب داده باشد، آیا فـریب خورده می‌تواند به استناد خیار تدلیس عقد نکاح را فسخ کند؟ فقهای امامیه در تدلیس نکاح، بین کـتمان عیوب موجب فسخ و عیوب غیرموجب فسخ فرقی قائل نشده و کتمان هرگونه عیبی را موجب فسخ دانسته‌اند؛ چنان که شهید ثانی به برخی از مصادیق تدلیس اشاره کرده است و هیچ کدام از آنها از مصادیق عیوب موجب فسخ نیستند؛ برای نمونه اگر زنی بنابر اینکه حر و آزاد است، به مردی تزویج شود و پس از عقد معلوم شود که أمه بوده است یا زنی با مردی بنابر اینکه مرد حر بوده نه عبد، ازدواج کند و بعد از عقد آشکار شود که عبد بوده است نه حر، و همچنین مردی با زنی بنابر اینکه دختر یک حر بوده، ازدواج کرده، پس از عقد مشخص شود که دختر أمه است و همچنین در شرایطی که باکره بودن زوجه شرط شده باشد و بعد از عقد معلوم می‌شود که باکره نبوده است و این موضوع نیز سابق بر عقد نکاح باشد، در این صورت زوج حق فسخ نکاح را خواهد داشت. البته در این خصوص، اگر بکارت شرط نشده یا تدلیسی نسبت به آن صورت نگرفته باشد، زوج حق فسخ نکاح را نخواهد داشت و همچنین زوج نمی‌تواند چیزی را از مهرالمسمی کم کند، زیرا باکره نبودن فی نفسه عیب شمرده نمی‌شود که به موجب آن عقد نکاح فسخ شود (شهید ثانی، ١٤١٤ ه، ۱۳۹-١٤٨).

البته برخی از فقهای امامیه عقد نکاح را در صورت اخیر، یعنی هنگامی که معلوم شود زن باکره نبوده است، قابل فسخ ندانسته و فقط اجازه داده‌اند که در این گونه شرایط مرد از مهرالمسمی مازاد بر مهرالمثل را کسر کند (ابن ادریس،١٤١١ ه، ٦١٥).

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

برخی از فقهای معاصر تصریح کرده‌اند، همان گونه که تدلیس در عیوب موجب فسخ محقق می‌شود، با کتمان مطلق نقص نیز تحقق می‌یابد؛ مانند نابینایی. فقط این تفاوت وجود دارد که در صورت اول (عیوب موجب فسخ) به صرف وجود عیب حق فسخ محقق است، اما در صورت دوم (کتمان مطلق نقص یا اظهار صفت کمال) در صورتی حق فسخ ایجاد می‌شود که آن شرایط در عقد شرط شده باشد و توصیف نیز اگرچه به عبارت شرط نباشد، ملحق به شرط می‌شود، مانند اینکه پدری بگوید: «این دختر باکره را به تو تزویج می‌کنم بلکه حتی در مواردی که قبل از عقد صفت کمال اظهار شده و یا اظهار عدم نقص شده و عقد مبتنی بر آن واقع شود آن هم به منزلهٔ شرط در ضمن عقد بوده و فقدان آنها موجب حق فسخ خواهد بود» (خمینی،۱۳٦۸، ۲۹٦).

با توجه به آنچه بیان شد، روشن است که دلیلی بر اختصاص تدلیس به عیوب موجب فسخ وجود ندارد، به خصوص که حقوقدانان یادشده وجود مـادهٔ ۱۱۲۸ ق.م. را دلیل ورود نکردن قانون گذار به بحث خیار تدلیس دانسته‌اند. این ماده مقرر می‌دارد: «هرگاه در یکی از طرفین صفت خاصی شرط شده و بعد از عقد معلوم شود که طرف مذکور فاقد وصف مقصود بوده برای طرف مقابل حق فسخ خواهد بود خواه وصف مذکور در عقد تصریح شده یا عقد متبانیا بر آن واقع شده باشد».

و مستند قانونی خیار تدلیس و خیار تخلف از شرط صفت را مادهٔ ۱۱۲۸ ق.م. دانسته‌اند؛ زیرا در مادهٔ یادشده شرط صفت اطلاق دارد و هرگونه شرطی را دربر می‌گیرد، ازجمله آنکه این شرط ناظر به صفات کمالیه یا فقدان عیبی در یکی از طرفین عقد نکاح باشد. بنابراین اگر در یکی از طرفین شرط شود که مبتلا به بیماری ایدز نباشد و بعد از عقد معلوم شود که وی مبتلا بوده است، طرف دیگـر حق فسخ نکاح را خواهد داشت یا در مواردی که شرط می‌شود زن غیرباکره نباشد یا قبلاً ازدواج نکرده باشد یا کچل و غیره نباشد و بعد از عقد خلاف آنها ثابت شود، حق فسخ وجود خواهد داشت. البته باید توجه داشت که مراد از عیب که در برخی مصادیق تدلیس کتمان می‌شود، صرفاً عیب جسمانی و نقص خلقتی نیست، بلکه اعم از آن است و عیوب غیرجسمانی و اجتماعی را نیز شامل می‌شود؛ چنان که اگر هنگام ازدواج شرط شود که شوهر قبلاً ازدواج نکرده باشد و سپس معلوم شود که وی قبلاً ازدواج کرده و زوجهٔ قبلی را طلاق داده یا همچنان باقی است، زن یادشده حق فسخ نکاح را خواهد داشت. با اینکه متأهل بودن فی نفسه عیب به شمار نمی‌آید، اما از نظر اجتماعی و فرهنگ حاکم بر جامعه ممکن است از مصادیق تدلیس شمرده شود که معیار آن عرف جامعه است و البته این عرف ممکن است با گذشت زمان دچار تغییر شود و در زمانی دیگر ممکن است چنین امری از نظر عرفی عیب به شمار نیاید. البته با وجود مادهٔ ۱۱۲۸ ق.م. اساساً ضرورتی وجود ندارد که شخص ثابت کند آنچه وجـود دارد و فقدان آن مورد شرط بوده‌ات، عیب شمرده می‌شود، بلکه صرف تخلف از شرط موجب ایجاد حق فسخ برای مشروط له خواهد بود.

٦-۳-تدلیس با اوصاف کمالیه

منظور از تدلیس با اوصاف کمالیه این است که یکی از زوجین دارای صفت کمالی معرفی شود که فاقد آن است؛ چنان که مرد خود را برخلاف واقع دارای ثروت و مقام یا مدرک دکتری یا موقعیت اجتماعی خاص معرفی و به این ترتیب، طرف دیگر را به قبول ازدواج ترغیب کند، یا زن برخلاف واقع خود را دختر فلان شخص معروف یا دارای هنر آشپزی یا خیاطی و مانند این‌ها معرفی نماید. نکته‌ای که در این زمینه باید به آن توجه کرد، آن است که ملاک صفات کمالیه عرف شمرده می‌شود و همانند عیوب می‌تواند ناظر به صفات جسمانی باشد یا صفات معنوی، و همچنین از اوصافی باشد که در نظر عرف و همچنین در نظر شخص طرف عقد موجب ترغیب او به ازدواج باشد؛ به طوری که اگر این توصیف صورت نمی‌گرفت، او حاضر به ازدواج نمی‌شد. نکتهٔ قابل توجه دیگر دربارهٔ تدلیس با اوصاف کمالیه، درخصوص فرق این مورد با خیار تخلف این وصف در مادهٔ ۱۱۲۸ ق.م. است که در راستای تمایز آن دو باید گفت: در مواردی که شخص خود را متصف به وصفی معرفی می‌کند، بدون آنکه از فقدان آن در

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

خود باخبر باشد و بعد از عقد نکاح فقدان آن معلوم شود، طرف دیگر با اسـتناد به خیار تخلف وصف یادشده در مادۀ ۱۱۲۸ ق.م، می‌تواند عقد نکاح را فسخ کند، اما خیار تدلیس در دسترس نخواهد بود؛ مانند آنکه دختری خود را باکره معرفی می‌کند، حال آنکه بکارت او در دوران کودکی در اثر پرش یا ورزش زایل شده و خود وی نیز از آن آگاه نیست. نکتۀ دیگر اینکه تدلیس ناظر به اوصاف فرعی است که وارد قلمرو تراضی طرفین می‌شود و با فقدان آنها طرف دیگر حق فسخ نکاح را پیدا می‌کند، اما اگر تدلیس موجب اشتباه اساسی و مهمی شود، در این صورت نمی‌توان عقد نکاح را فسخ شدنی دانست، بلکه در این گونه موارد عقد باطل است نه فسخ شدنی (صفایی و همکاران، ۱۳۸٤، ۳۱۱).

نتیجه گیری

عمل جراحی غیردرمانی، در برخی موارد عمل جراحی با هدف زیبا سازی بیمار صورت می‌گیرد بی آن که انجام عمل مزبور ضرورت داشته باشد. در واقع، بیمار عمل جراحی مزبور را بدون هیچ ضرورت مادی و معنوی انجام می‌دهد و صرفاً قصد تأمین آمال و امیال درونی خود را دارد. اما در برخی موارد جراحی زیبایی غیردرمانی منجر به فریب اشخاص می‌گردد: برخی اشخاص با انگیزه تدلیس و فریب دیگران برای ازدواج، عملیات جراحی زیبایی را برای جوان نشان دادن خویش انجام می‌دهند. در این حالت بحث تدلیس در نکاح شکل می‌گیرد. تدلیس در ازدواج یعنی یکی از دو طرف عقد با توسل به امور غیرواقعی دیگری را فریب دهد، به این صورت که معایب خود را بپوشاند یا صفت غیر واقعی را به خود نسبت بدهد، لذا هر اظهار خلافی تدلیس است خواه اخفا عیب باشد یا اظهار صفت کمالی که وجود ندارد. برای تحقق تدلیس درنکاح بایدعنصرمادی به همراه عنصرمعنوی درطرف عقد مؤثرباشد. صوراعمال مادی: گفتاری یا افعالی بوده، البته اعمالی که ازنظر عرف برای ترغیب طرف دیگر به انعقاد عقد انجام می‌گیرد با تدلیس متفاوت بوده، هرچند معیار عرفی هم برحسب زمان ومکان فرق خواهد داشت. وقتی تدلیس توسط شخص ثالث انجام گیرد، درفرض تبانی بهره گیرنده ازتدلیس با ثالث و درفرض اطلاع بهره گیرنده از عمل مدلسانه شخص مذکور، برای مدلس حق فسخ به وجود می‌آید اما درفرض عدم تبانی وعدم اطلاع بهره گیرنده، نمی‌توان عقد را متزلزل دانست اما مدلس می‌تواند مطابق مقررات مسئولیت مدنی به ثالث رجوع نماید. سکوت صرف را نمی‌توان ازموجبات تحقق تدلیس دانسته بلکه سکوت عمدی ودرحقیقت سکوت اختیاری همراه با عنصر روانی از موجبات تحقق تدلیس دانسته شده است.

منابع

اباذری، یوسف و نفیسه حمیدی (۱۳۸۷)، جامعه شناسی بدن و پاره‌ای از مناقشات، پژوهش زنان، دورۀ ششم، ش ٤.

ابن ادریس، محمدبن منصور (١٤١١ ه)، السرائر، موسسه نشر اسلامی، قم.

اکبری برچلویی، زهرا، (۱۳۹۲) بررسی سلامت روان در متقاضیان عمل جراحی زیبایی بینی به درمانگاه گوش حلق بینی بیمارستان رسول اکرم (ص)، پایان نامه جهت دریافت درجه دکترای پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی و درمانی ایران.

اولسن، مریل، (۲۰۰۵)، جراحی زیبایی، ترجمه شهروز فرهنگ، چاپ اول، انتشارات کلید آموزش.

الحسینی، محمد (۱۳۹۰)، عملیات التّجمیل الجراحیۀ و مشروعیتها الجزائیۀ بین الشریعۀ و القانون، الطبعۀ الاولی، مرکز ابن ادریس حلّی للدراسات الفقهیه

خمینی، روح الله(۱۳٦۸)، تحریر الوسیله، انتشارات دارالعلوم.

سعیدی، علی اصغر (۱۳۸٦)، بدن و فرهنگ مصرفی، ماهنامۀ مهندسی فرهنگی، س ۲، ش ١٤.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

سلیمانی، فاطمه (۱۳۹۰)، تأثیر عمل جراحی زیبایی بر سلامت روان و عزت نفس، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد واحد خوراسگان.

شجاع پوریان، سیاوش (۱۳۸۹)، مسؤولیت قراردادی پزشک در برابر بیمار، چاپ اول، تهران، انتشارات فردوسی.

الشنقیطی، محمد بن محمد المختار (١٤١٦ه)، احکام الجراحة الطبیة و الاثار المترتب علیها، الطبعة الثانیه، الناشر: مکتبة الصحابة

شهیدثانی، زین الدین بن علی (١٤١٤ه)، الروضیه البهیه، انتشارات داوری، قم.

شهیدی، مهدی(۱۳۹۵)، حقوق مدنی، جلد اول، انتشارات مجد.

صـفایی، سیدحسین؛ امامی، اسدالله(١٣٨٤)، حقوق‌خانواده، انتشارات دانشگاه تهران.

کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۲)، دوره عقود معین، تهران: نشر شرکت سهامی انتشار

موسوی زاده، مهدی، فیض الله نیازی شهرکی، عبدالجلیل کلانتر هرمزی، علیرضا فدایی نائینی و مهدی نصری لاری (۱۳۸۸)، ارزیابی گرایش و انگیزه‌های بیماران در جراحی‌های زیبایی، مجلهٔ پژوهشی دانشگاه شهیدبهشتی، س ١٤، ش ٦.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]